

مواضع ما و برنامه تسلیحات اتمی ایران

اپوزیسیون و استفاده از سلاح هسته ای

پس از اشغال خاک عراق و پس از برملا شدن طرحهای جمهوری اسلامی برای بهره گیری از فن آوری هسته ای در اراک و نطنز مجدداً بحث مربوط به این امر در میان اپوزیسیون ایران و در سطح جهانی داغ شد. پاره ای بهره گیری از فن آوری هسته ای را غیر اقتصادی ارزیابی می کنند، پاره ای از اینکه رژیم جمهوری اسلامی رژیم اسلامی و بنیادگرا، تروریست، ارتجاعی، و ضدانقلابی است به این تلاشهای رژیم جمهوری اسلامی با نظر تردید می نگرند، پاره ای به تخلفات رژیم جمهوری اسلامی در برخورد به معاهده های بین المللی اشاره کرده و خطر بی مسئولیتی و آشفته بازاری سران رژیم را در برخورد ماجراجویانه به مسئله بمب اتمی و استفاده از آنرا طرح می کنند. پاره ای بر این نظرند که دستیابی رژیم به بمب اتمی و امکان استفاده نظامی از آن می تواند رژیم جمهوری اسلامی را دچار وسوسه کند تا از آن برای پیشبرد مقاصد سیاسی خویش سود جوید. پاره ای این امر را در خدمت منافع ملی و حیاتی ایران می دانند و در انبارهای اتمی خاورمیانه و منطقه جای بمب اتمی ایران را خالی می بینند.

اپوزیسیون ایران متأسفانه رهنمود روشنی در لابلای جمله پردازیهای ژورنالیستی که برای فرار از موضعگیری سیاسی است به مردم ایران نمی دهد. این نشانه آن است که خودش نیز سرگردان است. طبیعتاً اتخاذ موضع نادرست می تواند در خدمت منافع صهیونیستهای اسرائیلی و کشورهای امپریالیستی قرار گیرد و یا به تسلیم و دنباله روی از خط مشی جمهوری اسلامی منجر گردد. بگذریم از اینکه با سخنان متناقض و بی سر و ته مسئولین امور در جمهوری اسلامی هنوز مشخص نشده است و اکثراً آنها نسبت به فشار بین المللی چیست و چه موضعی را اتخاذ خواهند کرد. این فرار از زیر بار تقبل مسئولیت برای دادن رهنمود به مردم با توجه به تهدیداتی که مجدداً از جانب امپریالیستهای آمریکائی، اروپائی و صهیونیستهای اسرائیل علیه ایران بلند شده است سنگینی حمل مسئولیت کمونیستی را چند برابر می کند.

بنظر ما باید برای اتخاذ موضع کمونیستی به پرسشهای زیر پاسخ داد:

۱- آیا نیت امپریالیستها و صهیونیستها از فشار به ایران واقعاً به خاطر اجبار ایران برای امضای پروتکل الحاقی به "پیمان منع گسترش" سلاحهای هسته ای است؟ و یا همه این فشارها بهانه ای برای توفیق در طرحهای دیگر استراتژیک امپریالیسم آمریکا در منطقه و جهان است و پس از رضایت احتمالی ایران از جانب آمریکا خواستهای جدیدی طرح می شوند که آدم را بیاد دعوای آقا گرگه و گوسفند می اندازد که از یک جوی آب می خوردند و گرگه که در بالای جوی آب می خورد گوسفند را که پائین تر از وی بود متهم می کرد که آب جوی را گل آلود می کند و آنرا بهانه برای بلعیدن گوسفند کرد.

۲- آیا ممالک جهان حق دارند به بهره گیری از فناوری اتمی دست پیدا کنند به تحقیق و تفحص در این عرصه پردازند و یا اینکه باید تابع دیکته امپریالیسم و صهیونیسم باشند؟

۳- آیا انحصار بمب اتمی باید در دست پاره ای از کشورهای جهان باشد که خودشان خود را مترقی، پیشرفته، سکولار، مدرن، دموکراتیک و... می دانند و یا اینکه کمونیستها باید علیه انحصار بمب اتمی به مبارزه برخیزند.

۴- آیا این استدلال که رژیم جمهوری اسلامی، فریبکار، ریاکار، بنیادگرا، ارتجاعی، ضد انقلابی، زن ستیز، ناقض حقوق بشر، ناقض قوانین و موازین بین المللی است کفایت می کند تا کشوری را از دسترسی به فن آوریهای پیشرفته در هر زمینه و نه تنها در زمینه بهره گیری از فن آوری هسته ای منع و یا محروم کرد؟

۵- آیا آلوده کردن محیط زیست توسط نیروگاههای اتمی می تواند دلیل کافی برای پرهیز از تلاش در جهت حصول فن آوری مدرن باشد و آنها نه فقط در عرصه تحقیقات اتمی بلکه در همه عرصه های فن آوری مدرن و از جمله شیمیائی؟

۶- آیا کمونیستها محق اند که از بمب اتمی برای رسیدن به خواستههای خود استفاده کنند؟

۷- آیا وجود بمب اتمی ماهیت تضادهای دوران ما را تغییر داده است و مبارزه طبقاتی را در پرتو خویش محو کرده است؟

۸- آیا می تواند بمب اتمی جای نیروی خلاقه میلیاردها انسان روی زمین را در بُعد تاریخی بگیرد؟

۹- آیا تبلیغاتی که در مورد امحاء سلاحهای گشتار جمعی وجود دارد فقط به منع حصول دانش و فن آوری اتمی محدود می شود و یا اینکه دایره آن گسترده تر از آن است که بیان می گردد و شامل سایر صنایع نظیر نفت و گاز پتروشیمی و... نیز می شود و یا خواهد شد؟

۱۰- و سرانجام مصالح و منافع دراز مدت جامعه ایران چه حکم می کند و موضع کمونیستها در بر خورد به این امر در ایران و جهان چه باید باشد. اگر یک نیروی کمونیستی از هم اکنون به این امر فکر نکند، اگر به اتخاذ موضع نپردازد، تا بتواند به مردم و پیروانش رهنمود بدهد در گریه های سیاسی آتی که طلایه آن از دور مشهود است فقط می تواند با تیر خلاص آبروی خود را بخرد.

سابقه امر و فشار بین المللی

مطبوعات جهان گزارشات فراوانی از سفر اخیر " محمد البرادعی " مدیر کل " آژانس بین المللی انرژی اتمی " به تهران در ۹ ژوئیه (روز تاریخی ۱۸ تیر) منتشر کردند. این سفر که در پی برملا شدن تلاشهای رژیم جمهوری اسلامی برای دست یابی به دانش هسته ای در تاسیسات پیشرفته نطنز و اراک بود، اهمیت خاصی پیدا می کرد و باید به ابهاماتی که در این امر پدید آمده بود پرتو می افکند. جامعه جهانی در انتظار گزارش آژانس بین المللی انرژی اتمی روز شماری می کرد. گزارش سفر دوم " البرادعی " به ایران و گزارش جمع بندی فعالیتها و بررسیها و بازدیدهای پنج ماهه کارشناسان و بازرسان بین المللی در مورد تلاشهای ایران در این امر که به مسئولین این سازمان در ۱۶ ژوئن ۲۰۰۳ تحویل گردید بسیار بحث انگیز بود و نشان می داد آنطور که می گویند ایران همکاریهای لازم را با مراجع بین المللی انرژی اتمی بعمل نیآورده است. اجلاس وزرای خارجه کشورهای عضو "اتحادیه اروپا" در همان ۱۶ ژوئن در زیر فشار آمریکا پس از اشغال نظامی عراق نگرانی خویش را از مندرجات گزارش آژانس بین المللی انرژی اتمی و تخلفات ایران ابراز داشت و از ایران خواست که به " امضاء و اجرای فوری و بدون قید و شرط " پروتکل الحاقی به "پیمان منع گسترش" سلاحهای اتمی بپیوندند. دولت روسیه نیز از این خواست اتحادیه اروپا حمایت می کند.

تبلیغات اخیر ممالک امپریالیستی و صهیونیستی بیاری سلطنت طلبان ایران و متحدین " کمونیست کارگری " و مدرنیسم - سکولار آنها امر تازه ای نیست و فقط در شرایط کنونی در پرتو اشغال نظامی عراق وزن مخصوص جدیدی پیدا می کند. شبیه همین تبلیغات نیز در گذشته دور گوش فلک را کر می کرد، در همان روزهایی که نه از تاسیسات نطنز خبری بود و نه از تاسیسات اراک سخنی به میان می آمد، امپریالیستها و صهیونیستها به همین وسایل تبلیغاتی متشبث می شدند که امروز می شوند، برای آنها نیروگاه بوشهر طرح بود که سرنوشت صلح جهانی و هستی بشریت را به آن گره زده بودند. امپریالیستها و صهیونیستها با ادامه ساختمان نیروگاه اتمی بوشهر نیز مخالف بودند علیرغم اینکه همه کارشناسان بهره گیری از انرژی هسته ای می دانستند که نیروگاه بوشهر نیروگاهی نیست که بشود از آن برای دستیابی به بمب اتمی استفاده کرد. بویژه اینکه دولت روسیه بارها و بارها اعلام کرده بود که یکی از شروط انعقاد قرارداد ساختمان و تکمیل نیروگاه بوشهر، باز گرداندن تقاله های سوخت اتمی آن نیروگاه به روسیه به موجب قرارداد در دست تهیه دیگری است که باید از طرف طرفین امضاء شود. گفته می شود از تقاله های سوخت اتمی می توان احتمالاً با روشهای غیر اقتصادی و پیچیده علمی در تولید سلاحهای اتمی استفاده کرد.

روزنامه آلمانی زود دوپچه سایتونگ در آن روز نوشت: "مساله ساختن " بمب اتمی " ملایان، بهترین بهانه را پیش روی اسرائیل می گذارد، تا همچنان از امضاء قرارداد منع گسترش تسلیحات اتمی، سرباز زند. در سال جاری (۱۹۹۵) مدت تعیین شده برای امضای این قرارداد به پایان می رسد. قرار است در تاریخ ۱۷ آوریل ۱۹۹۵ در نیویورک، کشورهایی که تا کنون آنرا امضاء نموده اند، در مورد تمدید زمان آن به گفتگو بنشینند". همین روزنامه در آن زمان فاش ساخت: " مخالفت آمریکا با فروش نیروگاه اتمی از سوی روسیه به ایران، به این دلیل که آنها برای برنامه تسلیحات اتمی مورد استفاده قرار می گیرد، آنچنان قابل اعتماد نیست زیرا که روسیه به ایران یک نیروگاه آب سبک می فروشد و پلوتونیومی که در این نیروگاه تولید می گردد به سبب ترکیب ایزوتوپی ویژه اش برای ساختن بمب اتمی مناسب نیست، برای انجام این مقصود از پلوتونیومی که نیروگاههای آب سنگین بدست می آید (نوع کانادائی نیروگاه اتمی - توفان)، استفاده می کنند. البته می توان اورانیوم پسمانده در مفتولهای سوخت نیروگاه های آب سبک را برای ساختن بمب اتمی بکار گرفت، اما به این دستبرد می توان بهنگام بازرسی نیروگاهها از سوی کارشناسان سازمان بازرسی انرژی اتمی به سادگی پی برد".

" توفان" در سال ۱۳۷۴ یعنی هشت سال پیش به این جنبه اشاره کرد و در این زمینه به بحث پرداخت و جای آن دارد که ما در بحث امروز خود به انتشارات درونی خویش استناد کرده و آنرا در پرتو شرایط امروز بررسی نمائیم. متأسفانه نمی توانیم از طول کلام پرهیز کنیم زیرا بدون توجه به سابقه امر و بررسی تاریخی حوادثی که پیش آمده است نمی توان به نیات امپریالیستها و صهیونیستها پی برد و بیک اتخاذ موضع کمونیستی مبادرت ورزید.

ما ناچاریم برای فهم بهتر مطالب آن اسناد، از جنبه زمان نگارش و تاریخ تدوین آن، به تغییرات جزئی و انشائی در آن بپردازیم. در آن سند می آید:

تهدیدات امپریالیستی

" نشست مقدماتی اجلاس جهانی برای تمدید منع گسترش سلاح هسته ای در ماه بهمن سال (۱۳۷۴) گذشته رسماً در مقر سازمان ملل متحد در نیویورک گشایش یافت. در آستانه تمدید پیمان منع گسترش سلاحهای هسته ای حملات تبلیغاتی آمریکا و اسرائیل علیه ایران افزایش یافت. "دگلاس هرد" وزیر امور خارجه وقت انگلستان در دسامبر سال گذشته (۱۹۹۴) هنگامیکه در برابر کمیته امور خارجی مجلس نمایندگان بریتانیا سخن می گفت اشاره کرد که: " ایران بزرگترین خطر اتمی جهان بعد از جنگ سرد می باشد و ی افزود بر اساس برآوردهای انجام شده ایران می تواند در ظرف ۷ تا ۱۵ سال به سلاح اتمی دسترسی پیدا کند. در ۲ ژانویه ۱۹۹۵ یکی از وزرای حکومت رابین اظهار کرد که اسرائیل از خطر ایران برای خود نگران است. کوششهای ایران برای دست یافتن به سلاح اتمی برای اسرائیل و تمام منطقه خطرناک است. در ۲۱ ژانویه ۱۹۹۵ وزیر خارجه آمریکا به کشورهایی که به ایران در دستیابی به سلاح اتمی کمک می کنند هشدار داد که امنیت منطقه را بخطر می اندازد.

شیمون پرز وزیر امور خارجه اسرائیل در گفتگویی با یک روزنامه اتریشی " دی پرسه " در ۴ مارس ۱۹۹۵ اظهار داشت "ماهیت رژیم ستمگر جمهوری اسلامی نیوستن اسرائیل را به معاهده منع گسترش-سلاحهای-هسته ای-توجیه می کند "،وی-افزود:- " بنیادگران-می خواهند-دروغ-بگویند،کلاهبرداری کنند، آدم بکشند، حقوق بشر را رعایت نمی کنند و در پی تولید اسلحه هسته ای هم هستند، این مخلوط مرگباری است". لیبرمن دبیر کل وقت حزب فاشیستی مذهبی لیکهود در روز ۸ مارس ۹۵ در یک مصاحبه رادیویی اظهار داشت " هیچ دلیلی ندارد که کشوری غنی از نظر منبع انرژی اینطور دنبال نیروگاه هسته ای باشد مگر این که خیال ساختن بمبهای هسته ای در سر بپروراند" مقامات اسرائیلی در پی تلاش ایران برای دستیابی به سلاح هسته ای تهدید کردند: " اگر این برنامه متوقف نشود، اسرائیل ناگزیر است نیروگاههای اتمی ایران را مورد حمله قرار دهد. همان کاری را با ایران بکند که با نیروگاه اتمی عراق در سال ۱۹۸۱ کرد".

پس روشن است این قصه سر دراز دارد و فقط به تاسیسات نطنز، اراک و یا بازرسیهای مرتب کارشناسان ژانس بین المللی انرژی اتمی ختم نمی شود. امروز که از نطنز و اراک خبری نبود باز امپریالیستها از سر تحفه نطنز دست بر نمی داشتند.

نمایندگان ۱۷۸ کشور در نشست مقدماتی برای تدوین و تمدید منع گسترش سلاحهای هسته ای شرکت کردند تا در باره قوانین اجرائی اجلاس جهانی که از ۲۸ فروردین تا ۲۲ اردیبهشت ۱۳۷۴ در نیویورک برگزار شد به مشاوره بپردازند. اساس این پیمان به سال ۱۳۴۹ بر می گردد که این معاهده برای ۲۵ سال بین اعضای سازمان ملل متحد بامضاء رسیده بود و حال سخن بر سر تمدید آن بود.

برخی از ممالک نظیر هندوستان و پاکستان و اسرائیل از امضاء این قرارداد سرباز زدند. هندوستان افسانه تهدید اتمی چین کمونیست و پاکستان خطر تهدید اتمی هندوستان و اسرائیل خطر تهدید ممالک مسلمان و عرب را برای در رفتن از زیر بار امضاء این قرارداد مطرح ساختند. آفریقای جنوبی نیز که کشوری نژادپرست و زیر سلطه سفیدپوستان و مستعمره انگلستان بود همراه ارباب و متحدین اربابش نظیر آمریکا و اسرائیل اساساً به روی خود نیآورد که دارای فن آوری پیشرفته هسته ای است و توانسته است به سلاح هسته ای دست پیدا کند و از آنجا که عضو سازمان ملل متحد نیز نبود، نبود امضایش در پای ورقه فقط به نفع امپریالیستها و صهیونیستها تمام می شد. در آنروز از تهدیدهای بین المللی علیه این ممالک کوچکترین خبری نبود و وجدانهای صهیونیستها و امپریالیستها معذب نگشته بود. امپریالیستها حتی از دادن روایت و ورود به نمایندگان ایران برای شرکت در اجلاس مقدماتی پیمان منع گسترش سلاحهای هسته ای به نیویورک خوداری کردند و نشان دادند که تا چه حد نسبت به روابط بین المللی بی اعتناء هستند و تا به چه حد فشارشان به ایران با شائبه بوده و نگرانی آنها واقعاً خطر تهدید اتمی ایران نیست. اینکه مقر سازمان ملل متحد در نیویورک است حق ویژه ای را به امپریالیسم آمریکا نمی دهد تا خودسرانه از ورود نمایندگان بزرگ آنان ممالک نا مطلوب جلوگیری و مانع شود که صدای آنها به گوش جهانیان برسد. امپریالیسم آمریکا همین بازی را بر سر پاتریس لومومبا رئیس جمهور انقلابی و قانونی کنگو در آورد و تریبون سازمان ملل را در اختیار مزدور خود فروخته ای بنام موسی چومبه که دارای هیچ سمت قانونی نبود ولی از مزیت حقوق بگیری سازمان "سیا" بر خوردار بود قرار داد.

انحصار سلاح اتمی

در تاریخ ژوئیه ۱۹۶۳ آمریکا، انگلیس و اتحاد جماهیر شوروی - خروشچی قراردادی راجع به "منع قسمی از مایشهای هسته ای" بین خود منعقد ساختند. سپس اتحاد شوروی و آمریکا به تنظیم یک سلسله قراردادها ظاهرأ به منظور "محدود کردن" سلاحهای هسته ای مبادرت جستند که قرارداد مربوط به "عدم توزیع سلاحهای هسته ای" از آن جمله بود. در نوامبر ۱۹۶۹ به مذاکراتی راجع به "محدود کردن سلاحهای استرتریک" دست زدند ولی این مذاکرات و توافقات بهیچوجه نتوانست مسابقه تسلیحاتی را دهنه زند. برعکس شوروی خروجی - یلتسینی و آمریکا انبارهای اتمی خود را پر کردند پس از چندی فرانسه و انگلستان نیز به جرگه آنها پیوستند. امروز ما با کشورهای هندوستان، پاکستان، کره شمالی، اسرائیل، چین روبرو هستیم که در کنار چهار قدرت بعد از جنگ جهانی دوم دارای قدرت اتمی هستند. در کنار آنها مجموعه ای از ممالک صنعتی پیشرفته وجود دارند که در اسرع وقت بعلت تواناییهای فنی و علمی و دارا بودن کارشناسان مربوطه قادرند در اسرع وقت به تولید سلاحهای اتمی بپردازند. از ممالکی نظیر استرالیا، کانادا، ژاپن، آلمان، برزیل، کره جنوبی، جمهوریهای سابق شوروی و اروپا.... می توان نام برد.

وقتی این واقعیات را از نظر می گذرانیم متوجه می شویم که امپریالیستها و صهیونیستها و در گذشته رویونیستها تلاش داشتند که انحصار تحقیق و بررسی در عرصه استفاده از انرژی اتمی چه بطریق صلح آمیز و چه تحقیقات مربوط به تولید سلاحهای اتمی را فقط در اختیار خود قرار دهند. آنها از سیاست انحصار اتمی و در نتیجه انحصار تهدید اتمی سود می جستند. خروشچف می گفت کافیسست من و کندی روی یک دکمه فشار دهیم تا ممالک نا مطلوب را سر جایشان بنشانیم.

وقتی رژیم نژاد پرست افریقای جنوبی عوض شد و ماندلا بر سر کار آمد مدارک مربوط به تمام تحقیقات اتمی و تولید سلاحهای اتمی را امپریالیستها از افریقای جنوبی خارج کردند و خود بردند گویا تا بامروز کشور افریقای جنوبی در اجاره آنها بوده است و حال با تخلیه منزل و اسباب کشی وسایل خانه را نیز با خود به همراه می برند. حال آنکه این امر دزدی اسناد دولتی و اموال کشور مستقل افریقای جنوبی است و دستیابی به این دانش از منابع مالی و انسانی این کشور تامین شده است و به اسرار این کشور تعلق دارد. این سیاست امپریالیستی حاکی از آن است که آنها از دارا بودن بمب اتمی توسط یک رژیم ضد بشری و نژادپرست، ناقض حقوق بشر سفیدپوستان افریقای جنوبی هرگز نگران نبوده و نیستند، نگرانی آنها از جانب ممالکی است که به مزاج امپریالیستها خوش نمی آیند.

پس این استدلالات که رژیمهای مورد هجوم و یورش آمریکا دموکرات نبوده دیکتاتوری هستند، ناقض حقوق بشرند، به موازین بین المللی اهمیت نمی دهند حتی اگر بیان واقعیت باشد صرفاً بهانه هائیتست برای نیات شوم دیگری که در سر دارند. حداقل باید تا به امروز تجربه تلخ عراق دیده بسیاری را گشوده باشد. رژیم صهیونیستی اسرائیل کشور فلسطین را اشغال نظامی کرده است، پس کشوری اشغالگر است، سه میلیون فلسطینی را از سرزمینهای خود اخراج کرده است که عملی ضد بشری و ناقض موازین مندرج در کنوانسیون ژنو است، پس این کشور نه به حقوق بشر احترام می گذارد و نه به مقررات و موازین بین المللی، اسرائیل هیچ قرارداد بین المللی را که نفع صهیونیستها را در نظر نگیرد. برسمیت نمی شناسد و. آنرا با وقاحت و خشونت باور-نکردنی لگد مال می کند. رژیم صهیونیستی اسرائیل تروریست است، با تروریسم دولتی فجایع، اردوگاههای " صبرا "، " شتیلا " و " تل زعتر " را آفریده است، و معذالک حق دارد بمب اتمی داشته باشد و از ورود بازرسان بین المللی به کشورش جلوگیری و به پیمانهای بین المللی نپیوندد. حتی آقای محمد البرادعی جرات ندارد از دولت اسرائیل تقاضای دعوت رسمی بنماید چه برسد به بازرسی سرزده و بدون قرار قبلی، ولی کره شمالی که امپریالیستها آنرا بدون نیمه تقسیم کردند و در جنگ کره میلیونها نفر را در آنجا به قتل رسانده و از بمبهای میکروبی (عملیات آرتیشوکن) برای نابودی کمونیستها استفاده کرده و کشور کره جنوبی را هنوز سالها پس از جنگ در اشغال نظامی نگهداشته اند و دیواری به چند برابر کلفتی دیوار برلین میان شمال و جنوب کشیده اند حق ندارد برای دفاع از حق حاکمیت و استقلال خویش در مقابل تهدیدات و دسیسه های بی وقفه امپریالیسم آمریکا به تولید بمب اتمی پردازد.

امپریالیستها که از بازرسی نیروگاههای اتمی کره شمالی، ایران و در گذشته عراق (که معلوم شد در آن باره فقط دروغ می گفتند - توفان) دم می زدند، حاضر نیستند دست بازرسان بین المللی را برای نظارت بر نیروگاههای هسته ای خود کشورهای امپریالیستی و یا صهیونیستی باز بگذارند. آنها هوادار نظارت بر دیگرانند و نه بر خود.

امپریالیست آمریکا کشوری متجاوز است و نه تنها به ممالک مجاور خود تجاوز کرده است بلکه این حق را برای خود برسمیت می شناسد که بهر کشور غیر مجاور خود، در هر جا، هر وقت و به هر شکل که مورد میل خودش بود نیرو پیاده کند و آنجا را اشغال نماید. این امپریالیسم یگانه دولتی در جهان است که دو بمب اتمی بر سر مردم ناکازاکی و هیروشیما آنها پس از خاتمه جنگ جهانی دوم تنها برای زهر چشم گرفتن از کمونیستها و شانناژ بین المللی پرتاب کرده است. این امپریالیست بمبهای میکروبی در جنگ کره و بمبهای شیمیایی در جنگ ویتنام و عراق بکار برده است که از جمله سلاحهای کشتار جمعی محسوب می شوند. این امپریالیست از بمبهای خوشه ای و عروسکی در ویتنام، کامبوج و لائوس بر علیه مردم استفاده کرده و سپس ادامه کار خودش را به افغانستان و عراق کشانده است. میلیونها مردم جهان را به قتل رسانده است. از گلوله های رقیق شده اورانیوم در اشغال بالکان و عراق سود جسته، مقاله های اتمی خود را باین ترتیب زوده و آلودگی محیط زیست را به مدت چهار میلیارد سال طولانی کرده است. این امپریالیست حقوق بشر را در کشور خودش نیز رعایت نمی کند و با اسرای طالبان و القاعده و عراق رفتاری را پیشه کرده است که به هیچ حیوانی امروز روا نمی دارند. روح " مک کارتیسم " در آمریکا حاکم است. امپریالیست آمریکا تولید کننده بزرگ باکتری زخم سیاه که یک اسلحه بیولوژیکی است در آزمایشگاههای نظامی و جاسوسی می باشد. ماجرای تولید باکتری زخم سیاه در پس از ماجرای ۱۱ سپتامبر که رویش را پس از آنکه به نیاتشان رسیدند،

پوشاندند، هنوز از خاطره ها محو نشده است. امپریالیست آمریکا در دروغگوئی و جعل اسناد و تاریخ سرآمد همه جاعلین تاریخ است، همه موازین بین المللی را با خونسردی و تبختر نقض می کند، هیچ احترامی برای مقررات و موازین بین المللی قایل نیست. تروریست است و در امور داخلی همه ممالک جهان با بی شرمی و گردن کلفتی دخالت می کند و معذالک این حیوان از بند رسته تروریست، ناقض حقوق بشر، متجاوز، جنایتکار، ماجراجو، بی مسئولیت، خطرناک، حق دارد نه تنها بمب اتمی داشته باشد و آنرا بکار برد بلکه سایر سلاحهای کشتار جمعی را نیز تکمیل کرده و در انبارهای خود حفظ کند. رژیم جمهوری اسلامی پاکستان رژیم بمراتب عقب مانده تر از جمهوری اسلامی ایران، بنیادگرا تر از ایران، همدست طالبان و القاعده است و به تروریستهای بنیادگرای کشمیر و چین یاری می رساند. آنها بازار قاچاق مواد مخدر را در دست دارند. مرتب در امور داخلی ممالک همسایه دخالت می کند، حقوق بشر را نقض می کند، به پیمانهای بین المللی در مورد منع گسترش سلاحهای اتمی نپیوسته است، چندین بار همسایه مجهز به سلاح اتمی خودش یعنی هندوستان را به استفاده از بمب اتمی تهدید کرده است و تالاب مرز جنگ و ماجراجوئی در منطقه پیش رفته است و معذالک مورد حمایت آمریکا است و مورد تحریم و فشار بین المللی قرار نمی گیرد. آیا همه این شواهد حاکی از آن نیست که کلمات زیبای آزادی و دموکراسی و حقوق بشر و احترام به حقوق دیگران ملعبه دست امپریالیست آمریکا شده اند تا آنها قادر باشند سیاست خاصی را به همه اعمال نمایند.

"سلاحهای کشتار جمعی" **ابزار جدید مبارزه ایدئولوژیک**

وقتی باتبلیغات وجعلیات فراوان بازرسان بین المللی را به خاک عراق روانه ساختند تا از تاسیسات اتمی آنها بازدید کنند، معلوم شد که امپریالیست آمریکا بدون توجه به اعتبار بین المللی سازمان ملل متحد جاسوسان خویش را در لباس ناظران بین المللی به عراق گسیل داشته بوده است تا اطلاعات نظامی در اختیار آمریکا قرار دهند. حال که عراق در اشغال امپریالیستها قرار گرفته دیگر همه می دانند که افسانه بمب اتمی عراق که صلح جهانی را تهدید می کند دروغی نبوده که آقای جرج بوش و همپالکیهایش ساخته اند.

هر دولت مستقلی طبیعتاً از چنین رفتاری که عمل جاسوسی را در لباس ناظران سازمان ملل توجیه کند نفرت دارد و به این ناظران بعنوان عوامل سرسپرده امپریالیسم می نگرد. تو گوئی این ناظران فقط برای این ساخته و پرداخته شده اند که به کره شمالی، ایران و عراق سفر کنند و گرنه کاری به آمریکا و اسرائیل، آفریقای جنوبی نداشته و ندارند.

پروتکل الحاقی اخیر پیمان منع گسترش سلاحهای اتمی دارای این ویژه گی است که دست همین عوامل مشکوک را در هر زمان، برای ورود بهر مکان بدون اطلاع قبلی باز می گذارد. این وسیله ایست که طبیعتاً امپریالیستها می توانند از آن برای نقض حاکمیت و منافع ملی هر کشور مفروض از آن سوء استفاده کنند. مسخره است که در جهان فقط مکانیسمهای اختراع کنند که سگ را بسته و سنگ را رها گرداند. این بیعدالتی، این ارزش گذاری بر اساس ملاکهای دوگانه با دست همان کسانی صورت می گیرد که همین ابزار نظارت و بررسیها را آن هم فقط در موارد خاص اختراع می کنند و می خواهند از آن بهره برداری سیاسی - نظامی کنند. در انگلستان حتی برای پرده پوشی دروغهای دولت آقای تونی بلر نماینده انحصارات امپریالیست انگلستان از سر به نیست کردن دموکراتیک آقای کلی نیز ابا نکردند. طبیعتاً رژیمهاییکه به پشتیبانی مردم کشورشان متکی نیستند، رژیمهاییکه به نیروی مردم اعتنائی ندارند و آنها را گوسفندان ولایت مبارک فقیه به حساب می آورند، رژیمهاییکه قدرت لایزال خلق را نادیده گرفته و مسحور قدرت لایزال بمب اتمی و اسلحه می شوند، رژیمهاییکه مهم برایشان آن است که بهر قیمت بر سر کار بمانند، رژیمهاییکه نظیر جمهوری اسلامی حاضرند با امپریالیستها برای ادامه بقاء خود با هر خفتی کنار آیند، رژیمهاییکه به برکت خصوصی سازیها و جهانی شدن سرمایه، در پی خصوصی کردن صنایع نفت ایران هستند یعنی همان کاری که آمریکائیا در عراق در آینده خواهند کرد، مسلماً دست جاسوسان کراواتی را برای کاوشات باستانشناسان قانونی در ایران باز می

گذارند. در اینجا سخن بر خلاف کسانی که خیال می کنند مساله بر سر تولید سلاحهای هسته ایست نیست، ما چرا عمق بیشتری دارد. اگر در تبلیغات نخستین سخن از تولید سلاح اتمی در میان بود، امروز آنرا تا مرحله " تولید سلاحهای کشتار جمعی " افزایش داده اند. از همین شعار دروغین برای اشغال عراق استفاده کردند و تا امروز نیز نتوانسته اند کوچکترین برگه ای برای توجیه جنایاتی که کرده اند ارائه دهند.

" سلاحهای کشتار جمعی " **ابزار جدید مبارزه با ترقی و پیشرفت**

می گویند سلاحهای میکروبی، بیولوژیک، شیمیایی از جمله سلاحهای کشتار جمعی است، در یک کلام کشوری که دارای صنایع شیمیایی، پتروشیمی، داروئی باشد، بالقوه قادر است به سلاحهای کشتار جمعی دست یابد بویژه آن که دستیابی به سلاحهای کشتار جمعی شیمیایی ظاهرأ بسیار ساده صورت می پذیرد. کشوری که از صنایع تولید ماشین آلات و صنایع سنگین برخوردار باشد و آنرا با صنایع الکترونیک کامل کند قادر است به تولید موشکهای بپردازد که دارای برد چند هزار کیلومتری باشد و یا ماهواره به هوا پرتاب کند. آیا می شود به این بهانه که کشوری نا مطلوب است، شرور است، مورد میل امپریالیست آمریکا و صهیونیسم اسرائیل نیست و ی را حتی از حق دستیابی به صنایع پیشرفته، از حق تحقیقات علمی، تولیدی، از حق اندیشیدن و محروم کرد به این بهانه که گویا از هر وسیله ای ممکن است وسایل کشتار جمعی تولید کند. سیاست امپریالیستهای آمریکا و صهیونیستهای اسرائیل عقب راندن ممالک جهان به عصر حجر است، آنها می خواهند بازار فروش این ممالک را خود در اختیار داشته باشند، از تکامل صنعتی و علمی آنها جلو گیرند و آنها را به مستعمره خویش بدل سازند. سیاست مبارزه علیه سلاحهای کشتار جمعی که نمونه بارز آنرا در عراق شاهد بوده ایم اسلحه جدید ایدئولوژیک امپریالیسم و صهیونیسم است تا از تکامل ملل و دول جهان جلو گرفته و بند اسارت و تحقیر را به گردن آنها بیافکند و گرنه چگونه ممکن است که خود این واعظین غیر متعظ به تکامل سلاحهای کشتار جمعی شب و روز برای منافع خودشان ادامه می دهند ولی وجدانهای خویش را در افکار عمومی جهان از " سلاحهای کشتار جمعی " دیگران که با هدف ایجاد یک ترس موهومی صورت می گیرد معذب و انمود می کنند.

امپریالیستها می خواهند مانع شوند تا ممالک زیر سلطه به فن آوری مدرن چه در زمینه استفاده از انرژی هسته و چه صنعتی، چه شیمیایی، پتروشیمی، ژنیتیکی، الکترونیک، داروئی و دست پیدا کنند. روشن است که تحقیقات هسته ای فقط به ساختن بمب اتم خلاصه نمی شود. با این دانش می توان در عرصه های پزشکی نیز به موفقیتهای فراوان دست یافت و از وابستگی علمی و فناوری نسبت به ممالک امپریالیستی رهائی یافت. مخالفت امپریالیستها به این بهانه های پوچ جنبه ای بمرتب مهم تر از حمله و محاصره و یا تحریم رژیم جمهوری اسلامی دارد. این ابزار جدید استعمار کهن برای سلطه بر کلیه ممالک جهان است. ابزار خوش خوراکی نیست و فقط می تواند آشفته فکرائی نظیر آنها که فریفته امپریالیستها و صهیونیستها هستند بفریبد و به حمایت از استعمار بکشانند. شعار امحاء سلاحهای کشتار جمعی با ماهیت یکجانبه ای که به آن می دهند تنها ابزار استعمار ملل و به بردگی کشیدن آنها و توجیه تئوریک و تبلیغاتی تجاوزات امپریالیستی است.

سخن بر سر اصول است

سخن بر سر برسمیت شناختن یک حق دموکراتیک است. برسمیت شناختن یک حق به معنی حمایت از تحقق آن در هر شرایط و با هر قیمت نیست. ما هوادار حق دموکراتیک زن و شوهر در تصمیم مستقلانه خود آنها در امر طلاق هستیم و آنرا برسمیت می شناسیم ولی این پذیرش یک حق دموکراتیک به مفهوم آن نیست که ما هر طلاق مشخصی را بدون توجه به فواید و یا مضرات آن نیز توصیه می کنیم. سنگینی استدلال ما در اینجا نباید بر سر این باشد که گویا ما مخالف و یا موافق بمب اتمی در

ایران هستیم، این یک امر ثانویست. در بحث مربوط به این امر باید از دید عمومی تری به مسئله نگریست و تنها از آن مبنا که باید متکی بر تحقیقات و بررسی علمی و کارشناسانه باشد به داوری صحیح نشست.

ما بر این عقیده ایم که همه ممالک جهان اعم از کوچک یا بزرگ، فقیر یا غنی، مسلمان یا مسیحی و یهودی، جمهوری یا سلطنت، مترقی یا ارتجاعی، انقلابی یا ضد انقلابی در سازمان ملل متحد دارای حقوق یکسانی هستند. این برابری حقوق از جانب همه این دول برسمیت شناخته شده و اساساً شرط بدیهی عضویت در این جامعه است. آنها از نظر حقوق ملل با یکدیگر برابرند و اینطور نیست که برخی باید برابری از دیگران باشد. این اصل برابری پایه گرد همائی دول و ملل جهان بر گرد منشور ملل متحد است. سازمان ملل نمی تواند " رئیس و مرئوس"، " صاحب و نوکر"، " ارباب و رعیت" داشته باشد. سازمان ملل جای ارادل و اوباش و چاقوکشان کراواتی بین المللی نیست که با فریادهای "هل من مبارزه طلبیدن" به قرق مجمع عمومی این سازمان و یا شورای امنیت آن بپردازند.

حقوق کشورها را نمی توان علی الصول بر اساس مساحت، توانائی های نظامی، تبلیغاتی، حق ریشه، کوچک بزرگی، رنگ پوست و مذهب و نژاد و... ارزش گذاشت. هیچ کشوری حق ندارد در امور داخلی کشور دیگر دخالت کند. دوران استعمار که بر همین روال پیش می رفت در اثر مبارزه ملتها و دول جهان و بویژه مبارزه اتحاد جماهیر شوروی - استالینی پس از جنگ جهانی در عرصه دیپلماتیک برای در هم شکستن دنیای کهن استعمار پایان رسیده است. هیچ ملتی نمی تواند به تحقیر ملت دیگر تن در دهد. این اصول حقوقی، این رویه کاشتن سنگ های جدا گانه، شالوده بنای عظیمی است که در اثر مبارزه با هیولای سرمایه داری نازیسم و با آموزش از تجارب تلخ جنگ جهانی دوم پدید آمده است. دستاورد بشریت است که باید آنرا حفظ کرد و علیه هژمونی طلبی امپریالیستها در آن مبارزه نمود. سازمان ملل نیز عرصه مبارزه طبقاتی در زمینه دیپلماتیک است. بودنش بهتر از نبودنش برای ما کمونیستها، برای ملل ضعیف و زیر سلطه است. برداشتن این سنگها، یعنی تخریب این بنا، یعنی حق را با منطق هیتلری در اختیار قوی تر قرار دادن یعنی به قانون جنگل به راهزنی دریائی تمکین کردن، یعنی با منطق هیتلری زندگی کردن، یعنی دنباله رو امپریالیسم و صهیونیسم شدن، یعنی غرور ملی و حیثیت خویش را از دست دادن، یعنی برای هر تعظیم بعدی دست به سینه ایستادن، برای ارباب سرجنابان، به مرگ زنده تن در دادن، تحقیر را تحمل کردن و آنرا به همه مردم جهان و دول گیتی توصیه نمودن. و این نمی تواند بویژه بنفع ممالک کوچکتر باشد.

قبولاندن و حقنه کردن امری به این ممالک با قلدن منشی، نقض آشکار قبول اصل حاکمیت ملی و سرانجام تمامیت ارضی این کشورهاست و بر این نقض صریح منشور سازمان ملل، دیگر حد و مرزی نمی توان کشید. سدی است که می شکند و خشک و تر را با هم می سوزاند. کمونیستها باید مدافع این حقوق یکسان برای همه ممالک باشند. این یک خواست دموکراتیک و طبیعی همه دول جهان است. آنها باید اموری این چنینی را بر اساس ملاک واحد بسنجند، موازین و مقررات یکسان برای داوری آن در نظر بگیرد، احترام باین اصول را از همه ممالک بدون استثناء بپذیرند تا اعتماد متقابل جهانی در حداقل ممکن میان ممالک پدید آید. منطق آمریکا و اسرائیل ناقض اصل برابری حقوق ممالک، ناقض موازین و مقررات بین المللی، ناقض حقوق ملل، ناقض بدیهی ترین اصول دموکراسی و آزادیست و هرگز نباید بدان تن داد. این اصل خدشه ناپذیر تساوی حقوق ملل باید در روابط بین المللی جاری و حاکم باشد و هر کشوری باید آنرا مراعات کند.

امپریالیسم آمریکا و متحدینش همه این اصول را با چکمه های خود پایمال ساخته اند و مسلماً با این ششلولی که به کمر بسته اند شترشان را بدر هر خانه ای که از نمای آن خوششان آمد می خوابانند، در اینجا نه سخن بر سر عراق است و نه بر سر ایران و یا کره شمالی، سوریه، لیبی و یا کوبا، با این استدلال می توان حتی امپریالیسم آلمان را نیز متهم نمود که قادر است در کارخانه هایش سلاحهای کشتار جمعی تولید کند و برای قوت دادن به این استدلال می توان به بهره گیری از سابقه این امپریالیسم در تولید گازهای سمی در جنگ اول جهانی و در کشتار یهودیان و... متوسل شد و آلمان را مورد فشار رقیب قرار داد و از میدان بدر کرد. پس فردا نوبت چین است که قدرتش چون تیری به چشم امپریالیسم آمریکا فرو می رود و در صدد است که وی را بهر وسیله و چه بسا توسط ویروس

"سارس" از پای در آورد. امپریالیست آمریکا و صهیونیستها دارند موازین جدیدی در روابط بین ملل بوجود می آورند که شالوده زندگی مشترک آنها را بر هم می ریزد. هرگز نباید تسلیم این قلدری شد. تسلیم یعنی مرگ یک دستاورد بزرگ بشری. از همین اسلحه چنانچه جا بیفتد براحتی می توان هر حکومت انقلابی و مترقی را که نمی خواهد به ساز امپریالیستها برقصد و به صندوق بین المللی پول، بانک جهانی و سازمان تجارت جهانی تمکین کند به تسلیم و اداشت، این تمکین یعنی برسمیت شناختن بردگی و اسارت، برسمیت شناختن منطق زور و گردن کلفتی.

حزب کار ایران (توفان) از تساوی حقوق ملل حمایت می کند، از برسمیت شناخته شدن این حق یکسان برای همه ملل جهان حمایت می کند.

صلاح کار خویش خسروان داند

گفتیم که تولید سلاح اتمی در ایران با توجه به سیاست عمومی امپریالیسم و نیات ناپاکش در جهان امری ثانوی است. اینکه وجود نیروگاه اتمی اقتصادیست یا نیست، اینکه باید از نیروگاه اتمی برای مقاصد صلح آمیز استفاده کرد و یا خیر، اینکه ایران با داشتن منابع گاز و نفت فراوان باید در پی آموزش فناوری مدرن باشد و یا خیر، اینکه نظارت بر این فناوری، دقت در هدایت آن با سطح دانش امروزی جامعه ما همخوانی دارد و یا نه، اینکه به نوع خاصی از نیروگاه اتمی مشهور به چرونوبیلی وابسته شویم به صرف ایران است و یا خیر، اینکه این سرمایه گذاری کلان منجر به وابستگی کشور ما به ممالک بیگانه نظیر روسیه می گردد و یا خیر و بسیاری پرسشهای دیگر امری است که باید مردم ایران در یک بحث دموکراتیک و کارشنا سانه، عمیق و همه جانبه از نظر پی آمدهای سیاسی، نظامی، اقتصادی، فرهنگی، از نظر جغرافیای سیاسی و.... بدان پاسخ گویند و نمایندگان واقعی آن مردم در موردش تصمیم بگیرند. رژیمی که حقایق را تا کنون از چشم مردم پنهان می دارد ولی اسرارش در مقابل جاسوسان و عمال امپریالیست باز است هرگز قادر نیست همه جانبه به مسئله تسلیحات اتمی و یا استفاده از نیروی صلح آمیز آن پاسخ گوید. این مردم هستند که در مقابل بر ملا کردن سیاستهای آخوندها از طریق رسانه های گروهی بیگانه هاج و واج می مانند و نمی دانند که چه سیاستی را اتخاذ کنند. این رژیم ایران از مردم بیشتر از امپریالیستها می ترسد، با مردم بیگانه است، حال آنکه بیگانگان به پوشیدترین مجاری آنها دست پیدا کرده اند. بحث بر سر لزوم نیروگاه اتمی در بین مردم کوچکترین مغایرتی با اساس پنهانکاری و یا تضادی با نقض امنیت چگونگی تامین نیازهای تولید و تهیه وسایل لازم برای این کار ندارد. این امر را که امپریالیستها سر انجام کشف می کنند و اساساً وجود بمب اتمی را که نمی شود پنهان کرد و اساساً تولید آن و دست یابی به آن برای آشکار کردن این "شاهکار" صورت می گیرد. بمب اتمی را که نمی شود کتمان کرد. جای بعدی آنرا هم نمی توان کتمان کرد. جاسوسانی که اطلاعات مربوط به نطنز و اراک را در اختیار امپریالیستها گذاشته جای بمبهای تولید شده بعدی را نیز در اختیار امپریالیستها می گذارند. در این میان مردم ایرانند که نمی فهمند در پشت پرده چه می گذرد تا به موقع آمادگی آمدن به میدان برای حمایت از حقوق خود را داشته باشد.

عمال رژیم جمهوری اسلامی حتی بعلت گرفتن باج و کمسیونهای بین المللی علاقه ای به شفافیت و پرتو افکنی بر این امر ندارند. همه این پنهانکاری ناشیانه ناشی از امنیت نظامی نیست. دستگاههای امنیتی رژیم که برای سرکوب اپوزیسیون، کارگران، دانشجویان و مردم همه قدرت تخریبی خود را بکار می گیرد، به قتلهای زنجیره ای متوسل می شود در مبارزه با جاسوسان بیگانه علیل و ذلیل است و در چنگ عمال صهیونیسم و امپریالیسم گرفتار آمده است. همه رژیمهایی که دشمن مردم اند کشور را از بن بست سیاسی - دیپلماتیک به بن بست دیگر می کشاند. ولی بهر صورت هر حکومت انقلابی آینده در ایران باید این حق را برای خود محفوظ بدارد تا با بررسی کارشناسانه و دسترسی به داده ها و اطلاعات لازم در این مورد خود مستقلاً تصمیم بگیرد.

کمونئیستها و رویونیستها

رویزونیستهای خروشچفی بر آن بودند که با اختراع بمب اتمی دیگر از مبارزه طبقاتی نمی توان دم زد. زیرا کافیسیت بر سر طبقه کارگر بمب اتمی انداخت، وی را نابود کرد تا مبارزه طبقاتی از بین برود و خاموش شود. جائیکه طبقه کارگر نباشد نمی توان به مبارزه کارگری دست زد. بمب اتمی سلاح مخوف و شانتاژ وحشت انگیزی در دست رویزونیستها و امپریالیستها گردید تا مردم را از ترس وحشت انفجار به عدم مبارزه بکشانند، به سازش وادارند و چهره های استعمارگرانه خویش را در زیر شعار صلح خواهی پنهان کنند. آیا با تهدید اتمی می توان از مبارزه آزادیبخش و ملی، از مبارزه طبقاتی جلو گرفت. هرگز!

از مرگ خروشچف رویزونیست و مرتد مدتها گذشته است، سلاحهای کشتار جمعی تکامل بیشتری یافته است ولی مبارزه مردم پایانی ندارد زیرا گوش آنها به لاطائلات خروشچف بدهکار نبود. تا ظلم و ستم در جهان است این مبارزه بی وقفه پیش می رود. تجربه تاریخ شکست نظریه رویزونیستها را بر ملاکرد. در کشوری که بمب اتم انداخته شود نه تنها پرولتاریا، بلکه بورژوازی آنها از بین می رود، این کشور بازار فروش برای امپریالیستها نخواهد بود زیرا انسانی در آن نیست تا قدرت خرید داشته باشد، در جائیکه انسانی نباشد استثماری که شیره جان سرمایه جهانی در آن نهفته است نیز در کار نخواهد بود، نابودی بشریت، نابودی طبقه کارگر نابودی سرمایه داری نیز هست. بازار بورس نیویورک، لندن، آمستردام، توکیو، فرانکفورت یکشنبه فرو می ریزد. ولی تا طبقه کارگر زنده است و تولید می کند مبارزه طبقاتی ادامه خواهد داشت. استعمال بمب اتمی در هر جا که مبارزه انقلابی رشد کرده باشد محدود کردن محیط زندگی خود امپریالیستها نیز هست و استفاده از آن نمی تواند نامحدود باقی بماند. از این گذشته مردمی که برای رهائی خویش می رزمند و جانشان به لبشان رسیده است هرگز تسلیم اسارت و بندگی امپریالیستها نخواهند شد، شکل جدید مبارزه انتحاری در این دامنه وسیع، نشان می دهد که زندگیمیلی وجود دارد که تسلیم به آن از مرگ هزاربار وحشت آورتر است. این است که پوچی نظریات رویزونیستها و امپریالیستها را می توان هر روز دید.

تاریخ را چه کسانی می سازند

کمونیستها بر این نظر بوده و هستند که نیروی واقعی تحول تاریخ مردم هستند، این خلقها هستند که تاریخ جهان را می سازند و بقول مارکس و انگلس تاریخ بشری تاریخ مبارزه طبقاتی است که به دیکتاتوری پرولتاریا منجر می گردد. نیروی لایزال خلقها از نیروی بمب اتمی به مراتب بیشتر است زیرا سرانجام سرنوشت جنگ و مبارزه بر روی زمین و با دست انسانها قلم می خورد.

چنانچه میلیونها مردم کشوری به منافع حیاتی و طبقاتی خویش پی ببرند، سیاسی شوند، به دانش مارکسیست لنینیستی احاطه پیدا کنند، دشمنان را از دوستان تمیز دهند و برای فداکاری، برای پیشرفت و ترقی بسیج شوند تاثیراتشان در مبارزه اجتماعی از صدها بمب اتمی بیشتر است. هیچ ملتی را که اراده کسب آزادی و استقلال و رهائی انسان را از قید بهره کشی و بیعدالتی در سر دارد نمی توان با بمب اتمی به زانو در آورد. دولت انقلابی فردای ایران باید تکیه عمده خویش را بر نیروی مردم بگذارد، آنها را آموزش دهد و به حمایت خویش جلب کند و این آن بمبی است که همه ضد انقلاب جهانی از آن می ترسد. چنین دولتی که ملهم از مردم، مورد اعتماد مردم است زیرا پایش آنچنان محکم است که فشارش به امپریالیسم، صهیونیسم از دهها بمب اتمی آنها کارسازتر است و میلیاردها انسان آزاده را بدنبال خود خواهند داشت. این راز مهم انترناسیونالیسم پرولتاری است که ملل جهان را به همبستگی فرا می خواند تا این نیروی لایزال را در مسیری مشترک جاری سازند و تولید کنندگان بمبهای اتمی و سلاحهای کشتار جمعی را در سیل میلیاردهی خویش خفه نمایند. بسیج توده مردم و تکیه بر انترناسیونالیسم پرولتاری راه غلبه بر این تهدیدات بی پایان است.

کمونیستها هرگز مجاز نیستند که بمب اتمی را بر سر مردم جهان افکنند. در شوروی سوسیالیستی نیز همواره گفته می شد که ما هرگز حق نخستین استفاده از بمب اتمی را بخود نمی دهیم. کمونیستها باید به نیروی مردم تکیه کنند و این نیرو و فقط این نیروست که از هر چیز قوی تر است، آینده دارد.

خلع سلاح عمومی

ما کمونیستها انزجار خود را از سلاحهای کشتار جمعی ابراز می کنیم. ما برآنیم که امپریالیستها هوادار سلاحهای کشتار جمعی هستند زیرا بر خلاف کمونیستها ضد بشرند، زیرا که نه تنها از انقلاب و ا همه دارند بلکه از نزاع بین رقبای خویش نیز می هراسند. آنها شب و روز به تولید سلاحهای جنگی مشغولند. بودجه نظامی امپریالیسم آمریکا حتی از دورانی که هنوز رقیبش سوسیال امپریالیسم شوروی بر سر کار بود و فرو نیاشده بود بیشتر شده است. این تسلیحات برای استفاده از آن در مکانی تولید می شود، برای جنگ افروزی تولید می شود تا کنسر نهایی بوئینگ و لاکهید و... بتوانند سودهای سرسام آور ببرند. آنها این سلاحها را برای هراسانیدن رقیب خود نیز به میدان می آورند. ما مخالف آن هستیم که انحصار بمب اتمی در دست امپریالیستها بماند و از آن وسیله تهدیدی برای به بندگی کشیدن ملتها بسازند، ولی ما همواره هوادار خلع سلاح کامل هستیم و معتقدیم که اگر امپریالیستها و صهیونیستها دروغگو و ریاکار نیستند تمام سلاحهای کشتار جمعی را نابود کنند. ما هوادار خلع سلاح عمومی هستیم و این امپریالیستها و صهیونیستها هستند که حاضر نیستند پیمان امحاء سلاحهای کشتار جمعی را امضاء کنند. حملات آنها به کشورهای زیر سلطه و ممانعت از رشد صنایع نظامی آنها از این خدعه امپریالیستی نقاب بر می گیرد. فقط طرح همه جانبه این شعار و کشیدن پای امپریالیسم و صهیونیسم به وسط است که دست آنها را رو می کند. بمب اتمی احتمالی ایران همانقدر خطرناک است که بمب اتمی اسرائیل و یا آمریکا، چه مانعی دارد که ما همه این بمب ها را نابود کنیم، اشکال آن در کجاست؟ چرا امپریالیستها و صهیونیستها به این پیشنهاد منطقی تن در نمی دهند. زیرا آنها به تهدید اتمی علیه نیروی توفنده مردم جهان به ارباب نیروی انقلابی که در راه است نیاز دارند و هرگز تن به خلع سلاح نمی دهند و ما باید از این امر تاکتیکی برای افشاء امپریالیستها استفاده کنیم. ما خواهان نابودی سلاحهای هسته ای در ایران، آمریکا، اسرائیل، پاکستان، هندوستان، روسیه، چین و هرکجای دیگر جهان هستیم. خلقهای سراسر گیتی با این سخن ما موافقت و در کنار ما قرار دارند.

تاکتیک صلح طلبی در مقابل جنگ افروزی امپریالیسم

کمونیستها در مقابل توحش امپریالیستها از صلح جهان دفاع می کنند. آنها می دانند که جنگ در سرشت امپریالیسم است. امپریالیسم بدون جنگ قابل تصور نیست. طرح شعار تاکتیکی صلح در مقابل جنگ چهره امپریالیستها را بر ملا می کند تا ماهیت جنگ طلبانه خود را بروز دهند، ولی در این زمینه نباید بدام جریانهای پاسیفیستی افتاد که مقاومت و مبارزه عادلانه مردم را بهر شکلی انکار کرده و مرز میان حق طبیعی دفاع از خود، بکار گیری قهر انقلابی برای رهائی از بهره کشی و رهائی ملی را مخدوش کرده و آنرا هم سطح قهر ضد انقلابی کارخانه های عظیم اسلحه سازی قرار می دهد. برای قربانی تجاوز همان روشی را تجویز می کنند که برای متجاوز بیرحم توصیه می کردند. کمونیستها باید بر این اساسی که بیان کردیم به اتخاذ موضع بپردازند و مانع شوند که در نزاع کنونی در دام تبلیغات یک طرف اسیر گردند. آلترناتیو تهدیدات و شانتاژهای آمریکا و اسرائیل در مقابل ایران، کره شمالی و یا هر کشور مفروض بعدی این است که ما خواهان نابودی همه سلاحهای کشتار جمعی باشیم از جمله سلاحهای اتمی اسرائیل. ما باید از صلحی دفاع کنیم که از نابودی بشریت جلوگیری کند و نفع انسانها تمام می شود. رفقای ما در سراسر جهان باید در مقابل تهدیدات اتمی ایران کمیته هائی با یاری سایر نیروهای مترقی ایرانی و خارجی بوجود آورند که شعار امحاء سلاحهای کشتار جمعی را در همه جهان از جمله ایران، اسرائیل و آمریکا و نظایر آنها خواستار شود. این تاکتیک بسیج کننده، قابل فهم و مورد حمایت مردم جهان و بسیاری دول جهان خواهد بود.

در این مبارزه طبقاتی ما پیروز می شویم، ما تهدیدات اتمی امپریالیستها را با تاکتیک درست خویش به اسلحه ای برای افشاء وی بدل می کنیم و توده مردم را به خیابان می آوریم. اسلحه ما کمونیستها بمراتب "مهیب تر" از اسلحه امپریالیستهاست.

ما خواهان آنیم که در یک مرجع بین المللی همه ممالک جهان از جمله ایران موظف شوند پروتکل الحاقی به منع گسترش سلاحهای اتمی را با پروتکل الحاقی تر انهدام سلاحهای اتمی در سراسر جهان جایگزین کنند. چرا کمونیستها باید بجای مبارزه با تولید سلاحهای اتمی و حق استفاده از آن با گسترش آن فقط مخالفت کنند. این بدان معناست که فقط بخشی از "برگزیدگان" حق دارند سلاح اتمی داشته باشند و دارا بودن سلاح اتمی حق انحصاری آنهاست. ما هوادار نابودی سلاحهای اتمی هستیم و نه حفظ آن به بهانه پذیرش منع گسترش آن.

این سند در توفان شماره ۴۲ ارگان مرکزی حزب کار ایران
شهریور ۱۳۸۲ برابر با سپتامبر ۲۰۰۳ انتشار یافت.
www.toufan.org

